



گفت و گو با سارق‌ی که ادعا می‌کند ناخواسته دزد شده است

## همدستی دار سرقت

## برای تسویه پول مواد مخدر

«به اجبار سارق شدم»، ادعای عجیبی که سارق جوان زمانی که دستگیر شد، مطرح کرد. او که جثه‌ای ریز و ظاهری آرام دارد در سرقت از يك خانه نقش داشته است. پسر جوان مدعی است که هرگز دلش نمی‌خواسته سرقت کند اما دوستانش او را مجبور کرده‌اند در این سرقت نقش داشته باشد.

امیرعلی حقیقت طلب

تپش

چه شد که سرقت کردی؟

من اصلا قیافه و شخصیتم به سارقان می‌خورد؟! شما خودتان قضاوت کنید. مرا مجبور کردند که با آنها همدست شوم.

چرا مجبور کردند؟

از من پول می‌خواستند. به من گفتند باید در این سرقت همراه ما بیایی یا این‌که آن‌قدر کتکت می‌زنیم که به اندازه قرضی که ازت داریم پول بیمارستان بدهی.

این بدهی برای چه بود؟

برای مصرف مواد مخدر. نمی‌خواستم مواد مصرف کنم آنقدر زیر پایم نشستند که اگر مواد بکشی حالت خوب می‌شود و می‌توانی با حس بهتری کار کنی و درآمد بیشتری به‌دست آوری که وسوسه شدم پای بساط آنها بنشینم. اوایل نمی‌دانستم این بساط پولی است. فکر می‌کردم آنها از روی رفاقت و دوستی با من، مرا در این بساط‌ها و پارتی‌های شبانه‌شان راه می‌دهند. چند بار که با آنها نشست و برخاست کرده و به مواد معتاد شدم، واقعیت برایم مشخص شد.

واقعیت چه بود؟

بعد از چند شب نشینی و پارتی ماجرای هزینه مواد را به میان آوردند و گفتند باید به آنها برای مواد مخدر پول بدهم. آنها با این ترفند که مواد باعث آرامش من می‌شود و مواد



ابتدا مواد را رایگان

به من می‌دادند و

من سرخوش از لطف

دوستانم مصرف

می‌کردم اما بعد از

چند روز آنها پول

موادشان را خواستند

و مجبور شدم به جای

پول با آنها همکار شوم



خانه را آنها شناسایی کرده بودند؛ خانه‌ای ویلایی در شمال تهران که کسی داخل آن نبود. همه کارها را همدستانم انجام داده بودند. آنها خوب می‌دانستند صاحبخانه آن زمان نیست و به مسافرت خارج از کشور رفته است. سرقت را خیلی تمیز انجام دادیم. نمی‌دانم چطوری مرا شناسایی کردند. من و یکی از همدستانم وارد خانه شدیم و یکی از آنها داخل ماشین بیرون منتظر ماند. در را با يك میله باز کردیم و بعد هم وارد خانه شده و سرقت را انجام دادیم. بعد هم به پاتوقمان آمدیم و آنها مقداری پول به من دادند و وسایل با ارزش و دلارها را برای خودشان برداشتند.

اعتراض نکردی که چرا از دلارها و وسایل به تو سهمی نرسیده است؟

جرات اعتراض نداشتم. قول و قرار اولیه سرقت این بود که من هیچ اعتراضی نداشته باشم. تازه آنها می‌گفتند من باید خیلی از آنها تشکر کنم که اجازه دادند در تیمشان وارد شوم و بدهی ام را به این صورت به آنها پرداخت کنم.

بعد از آن شب باز هم سرقت انجام دادی؟

متهم سکوت می‌کند.

چطور با همدستانات آشنا شدی؟

در قهوه‌خانه. يك روز که به آنجا رفته بودم، یکی از همدستانم کنارم نشست و سر صحبت را باز کرد.

## سلفی با چوبه دار

به خانه آمد و مرا تنها دید، شک کرد. قصد داشت از خانه بیرون برود که سد راهش شدم و خفه‌اش کردم. همسر پسر خاله‌ام باردار بود و من او را همراه بچه‌اش کشتم. بعد جسدش را به حمام برده و با چاقو روی دستش خراش‌هایی انداختم.

برای این‌که راز قتل مخفی بماند و کسی متوجه ماجرا نشود، النگوهای او را سرقت کردم تا همه تصور کنند سارق‌ی به خانه آمده و آنها را کشته است. سریع از خانه بیرون آمده و فرار کردم.

ماجرای خیلی زود لو رفت و دستگیر شدم. یکی از همسایه‌ها مرا هنگام ورود به خانه دیده بود و همین باعث شد پلیس زود به من برسد. ابتدا منکر قتل‌ها شدم اما خیلی زود مجبور به اعتراف شدم و همه چیز را تعریف کردم. پدر و مادر مقتولان برای من درخواست قصاص کردند. در دادگاه ادعا کردم انگیزه‌ام از قتل‌ها سرقت بوده است. سرانجام هم دادگاه حکم به قصاص داد. سه سال بعد از این جنایت، سحرگاه یک روز اردیبهشت ماه در محوطه زندان شیراز پای چوبه دار رفتم و با اصرار اولیای دم برای اجرای حکم، به دار آویخته شدم.



نمی‌دانستم با جسد چه کنم. هر لحظه امکان داشت خواهرش سر برسد. به همین خاطر جسد را به حمام بردم و آنجا مخفی کردم. خواستم فرار کنم اما همسر پسر خاله ام را دیده بود و خیلی زود ماجرا لو می‌رفت. به همین خاطر در خانه ماندم تا او را هم بکشم. وقتی

در این ستون، زندگی قاتلان معروف ایران که سرنوشتی جز چوبه دار نداشتند، به نوعی از زبان خود و بر اساس اعترافات شان در دادگاه مرور می‌شود. این هفته سراغ مرد جنایتکاری رفتیم که زن باردار و برادرش را به طرز هولناکی در شیراز به قتل رساند.

### قاتل زن باردار و برادرش

قصه‌ی برای قتل نداشتم اما مجبور شدم. یک درگیری ساده باعث شد جان سه انسان زنده را بگیرم. ماجرا به سال ۹۳ بر می‌گردد. یعنی پنج سال قبل. یک روز به خانه پسر خاله ام در شیراز رفتم تا به او سری بزنم. پسر خاله ام خانه نبود و همسرش و برادرزنش آنجا بودند. منتظر ماندم تا پسر خاله ام بیاید. چند دقیقه بعد همسر پسر خاله ام برای خرید از خانه بیرون رفت و من و برادرش در خانه ماندیم.

با برادرزن پسر خاله ام مشغول صحبت شدم که ناگهان با هم درگیری لفظی پیدا کردیم. فکر نمی‌کردم این درگیری مسیر زندگی‌ام را تغییر دهد. شروع به کتک کاری کردیم و با چاقو چند ضربه به بدنش زدم که مرگش را رقم زد.

## نظرات

علی حسن بیگی از شیراز: سلام. گزارش معضلی به نام موتور بسیار عالی بود. انتظار این بود گزارش مفصل‌تر همراه با ذکر ماده واحده قوانین مربوط و تعدادی تصویر مستند باشد تا شاید مقبول همه آحاد جامعه به خصوص راکبان موتور قرار گیرد.

**تپش:** این یادداشتی از رئیس پلیس آگاهی بود و به زودی در گزارشی جداگانه به معضل موتورسواران به صورت مفصل پرداخته می‌شود.

حسین عباسیان از اصفهان: چرا داستان جنایی چاپ نشد؟

**تپش:** از هفته آینده تغییرات جدیدی در مطالب خواهیم داشت و انتشار داستان جنایی و معمای پلیسی از جمله تغییرات جدید است.

مینا محمدی از تهران: نظر کارشناسی صفحه خانواده برای زوجین خیلی کاربردی و موثر است. پیشنهاد می‌کنم به موضوعات خانواده بیشتر توجه کنید.